

خوش تر از قالی کرمان غزلی ساخته ام
نخ به نخ زیر قدم های تو انداخته ام
تا به فرش غزلم نقش تو را زنده کنم
فارغ از این همه خوبی ، به تو پرداخته ام
من خود آن قالی پاخورده خاک آلودم
زیر پاهای تو رنگی است که من باخته ام
تو مه آلودی و من کوهنوردی که هنوز
چیزی از جلوه معنای تو نشناخته ام
بر سر قله عشقم من و سرمست و خراب
آتشم، پرچم دیوانگی افراخته ام

عمران صلاحی
از کتاب ناگاه یک نگاه